

مهمات اردوی قم + دانلود فایل لایه باز فتوشاپی



با سلام.

قسمتی از طراحی های اردوق قم جلسات قرآن مسجد الغدير دزفول را
برای شما قرار داده ام.

توضیح :

دو برگه ی A4 پشت و رو قرار داده شده که در مجموع ازتوشون 4 تا
بروشور در میاد.

طراحی ها شامل:

1- بروشور مذهبی (جمکران و مهدویت، حضرت معصومه (س)، کربلایی کاظم،
آداب زیارت)

2- کتابک سرگرمی (حکایت، لطیفه، مسابقه «معما، چیستان، جدول و بازی»)

3- پاسخ نامه قسمت مسابقات کتابک سرگرمی

4- پیوست کتابک سرگرمی (آیا می دانستید؟ و پاسخ های مسابقه)

بروشور ها نوع برش خاصی دارند که توی تصاویر خودتون متوجه خواهید شد چطور باید برش بخورند. (خط برش کج است. کج بریده میشه و بعد از تا کردن، قسمتی از برگه های پایینی باید نمایان بشه و ...)

نام اردو : رهروان ولایت

شرکت کنندگان : جلسات قران شهید محمد فرخی راد، شهید عبدالکریم ناحی و شهید سید رضا پورموسوی مسجد الغدیر کوی آزادگان دزفول

تاریخ اردو : 26 الی 31 مرداد 95

شعار اردو : منتظران مصلح جهانی باید خود نیز صالح باشند. (امام خامنه ای)

خیلی وقت صرف طراحیشون شده... محتاجم به دعا... صلوات فراموش نشه!

امیدوارم که مورد استفاده قرار بگیره.

یا علی.

تاریخچه: ...
 نام: ...
 آدرس: ...
 تلفن: ...

کتاب بزرگ گرامی

رهروان ولایت

ویژه نامه اردوی زیارتی-سیاحتی "رهروان ولایت"
 جلسات قرآن مسجد الغدیر دزفول
 ۲۶ تا ۳۱ مردادماه ۱۳۹۵

منتظران صالح جهانی، باید خود نیز صالح باشند.



معاونین: ...

...
 ...
 ...

من آگه سوسک بودم...

من آگه سوسک بودم، سعی می کردم با اولین ضربه دمیایی بمیرم! چون ضربه های یعنی به صورت پلکانی مهلک تر و همراه با شدت و انگیزه بیش تری می شه.

نمکدون!
 میدونین سوراخی رو نمکدون واسه چیه؟
 واسه اینکه که نمکا خفه نشن! خخخخخخ...
 انصافا من خیلی بانمک هستم، خدا حقیقم کنه، ما اینیم دیگه.

سمک
 یارو می ره سمک بخوره. فروشنده میگه: همه جورشو داریم از هزار تومن تا یک میلیون تومن.
 طرف میرسه: هزار تومنش خطوری کار می کنه؟
 فروشنده میگه: این اصلا کار نمی کنه فقط مردم دیدنش بلندتر حرف می زنن!

...
 ...

قنده

یکی می ره توصف نونوایی، شاطر می گه:
 نون تا این جا پیش تر نمی رسه، بقیه برون.
 طرف می گه: پیشخیده آگه می شه چمچ تر و آسین، نون به ما هم برسه!

بچه رو زدم به شارژ!
 بچه تازه به دنیا اومده و از بیمارستان آوردیم خونه خوابیده. فامیل مون اومده می گه آخی خوابه؟
 می گم نه زدمش تو شارژ! دکتر گفته ۷ - ۸ ساعت اول خوب بذارین شارژ بشه!

کارنامه
 پدر: پسرم مینویم کارنامه ببینم؟
 پسر: نه کارنامه ندارم پدر، چرا؟ پسر: دادمش به دوستم، میخواست باهاش خونادشو بترسونه!

موجود دوستانستی
 به مرده می گن چه موجودی رو از بقیه موجودات بیش تر دوست داری؟
 می گه: یخ
 می گن یخ که موجود نیست!
 مرده می گه: پس چرا رو دکها نوشته یخ موجود است!

مسابقه

تاریخچه: ...
 نام: ...
 آدرس: ...
 تلفن: ...

تاریخچه نامی مسابقه نوشته و به مسئولین تحویل دهید.

جستار
 بلر بر دوشم می گذارند اما نه برای بارکشی. همیشه عادل هستم. از من صدایی نمی شنوید. اما به من نگاه می کنید و پاسخ خود را می گیرید. من چه هستم؟

معما
 ناهار مخصوص ایرانیان در روز قدس چیست؟

تصویر متفاوت
 از چهار تصویر زیر، یکی با بقیه فرق دارد. تصویر شماره چند است؟

جدول رمزدار
 پاسخ سؤالات را از راست به چپ به ترتیب شماره در جدول بنویسید. در پایان حروف داخل جدول را از شماره های ۱ تا ۳۸ به دنبال هم بنویسید تا رمز جدول که حدیثی زیبا از امام علی است به دست آید.

۷	۵	۴	۳	۲	۱
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶
۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴

۱. پر جمعیت ترین کشور (۲۶-۷)
 ۲. گرسنه نیست! (۳۸-۱۱)
 ۳. بعد از اولی (۸-۳۶-۱۹-۱۰)
 ۴. نیش زده! (۶-۲۰-۳۱)
 ۵. حد و مرز (۲۹-۲۱-۱۶-۲۴)
 ۶. دلیل (۱۲-۲۳-۱۲-۱۸)
 ۷. مخالف لرزانی (۹-۲۳-۱۷-۲۷-۴)
 ۸. سال ۳۶۶ رومی (۲۵-۲۳-۲۷-۳۰-۲۸)
 ۹. مرکز سیستان و بلوچستان (۱۴-۲-۲۴-۲۲-۱۳)

حکایت

موعظه شیطان
 روزی شیطان با بنده ای هم سفر شد. موقع نماز، بنده نماز نمی خواند. موقع خواب شیطان به بنده گفت من با تو زیر یک سقف نمی خوابم، چون پنج وقت نماز تو قضا شد، می ترسم غنمی از آسمان بر این سقف نازل بشود که من را هم در برنگرد.
 بنده گفت: تو شیطانی و من بنده خدا، بطور بر من غشب نازل می شود؟
 شیطان در جواب گفت: من فقط یک سجده به بنده خدا نکردم و از بهشت رانده شدم در صورتی که تو باید چند سجده به خالق می کردی و وای به حال تو که از من بدتری!
 از باهایی که نمی توانند انسان را به خواندن نماز ببرند نمی توان انتظار داشت که انسان را به بهشت ببرند!

خطر مشترک
 کشاورزی تلموش خرید. موش ترسید داد می زد: «تلموش!»
 اول از همه مرغ قلدق کرد: «بجارد، این تویی که باید نگران باشی، من که توی تله نمی افتم.»
 کوسقند هم تنها همدردی کرد، موش سریع گاو رفت ولی گاو هم موش سرافکنده به لامنهش برگشت تا یکه و تنها با تلموش کشاورز روبه رو شود. همان شب صدایی به گوش رسید.
 از قضا مار سمی دمش لای تله گیر کرده بود و اولین کسی را که در تاریکی به تله نزدیک شد، گردبادی مار گردیدگی همسر کشاورز سوب چونه تازه بود. کشاورز جاقویس را برداشت و به حیاط رفت تا اصلی ترین ماده سوب را سر برود اما بیماری همسرش بهبود نیافت و آشیان مدام به عیادت او می آمدند. کشاورز برای تهیه غذای آن ها گوسفند را هم کشت. کمی بعد همسر کشاورز مرد، گاو را هم برای غذای مراسم خاکسپاری سر برداشتی چیزی ضعیف ترین ما را تهدید می کند، همه ما در خطریم.

خدای رزاق
 از کاسبی پرسیدند:
 چگونه در این کوچه برت و می عابر کسب روزی می کنی؟
 گفت آن خدایی که فرشته مرگش مرا در هر سوراخی که باشم پیدا می کند، چگونه فرشته روزی اش مرا گم می کند؟

چاه جواب

چاه مکن پیر کسی!
 مرد فقیری بود که همسرش از ماست کره می گرفت و او آن را به یکی از بقالی های شهر می فروخت و در مقابل، ماستخ خانه را می خرید. روزی مرد بقال به اندازه کردها شک کرد. هنگامی که آن ها را وزن کرد، اندازه هر کره ۹۰۰ گرم بود! اصلا فکری را نکرد مرد بقال چنان آدمی باشا!
 فردا در حالی که غمناکی بود به مرد فقیر گفت: دیگر از تو کره نمی خرم، تو کره را به عنوان یک کیلو به من می فروختی در حالی که وزن آن ۹۰۰ گرم است!
 مرد فقیر بیچاره ناراحت شد، سرش را پایین انداخت و گفت: ما ترازو نداریم! بنابراین یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن را به عنوان وزنه قرار دادیم. مرد بقال بسیار شرمند شد.

آیا کلیه شما هم سوخته است؟
 تنها بازماند یک کشتی شکسته توسط جریان آبی به یک جزیره دور افتاده برده شد. با بی قراری به درگاه خدازند دعا می کرد تا او را نجات بخشد. ساعت ها به آفتابوس چشم می دوخت، وقتی راه نجاتی نیافت، ناامید شد و تصمیم گرفت که کلبه ای کوچک بسازد. روزی پس از جستجوی غذا بازگشت و خانه کوچکش را در آتش دید که در حال سوختن است و دودش به هوا می رود. آندوهگین فریاد زد: «خدا یا چگونه با من توانستی چنین کنی؟»
 صبح روز بعد او با صدای یک کشتی از خواب برخواست. آن کشتی می آمد تا او را نجات دهد. مرد از نجات دهندگانش پرسید: «چطور متوجه شدید که من این جا هستم؟»
 آن ها در جواب گفتند: «ما علامت دودی را که فرستادی، دیدیم.»
 هیچ اتفاقی در زندگی، اتفاقی نیست، در هر اتفاقی حکم خدا نهفته است!

خودخواهی یا زرنگی؟
 از رادیو اعلام شد کشتی حمل پتیر توی آفتابوس غرق شده و ممکنه با کمبود مواجه بشیم.
 من هم از ترس رفتم فروشگاه ۱۰ بسته پتیر خریدم که ذخیره کنم. موقع برگشت هسایه رو دیدم که ۲ بسته پتیر توی دستم از خونه اومد بیرون.
 پرسیدم خیر غرق شدن کشتی رو شنیدی؟
 گفت بله، دو بسته پتیر توی خونه داشتم برای آن که مردم با کمبود مواجه نشن، دارم می برم بدم به فروشگاه!
 از کدام خیلی شرمند شدم، کار من خودخواهی بود نه زرنگی!

کتابک سرگرمی - پشت

پیوست کتابک سرگرمی + پاسخ نامه - رو

پیوست کتابک سرگرمی + پاسخ نامه - پشت
